



MS BW  
IVANOW  
0110

C.

001621257



110

Majnu'a.  
(Sufic)









[illegible]



[illegible]



نعمت ما نلت و دخل ابراهيم بها ابراهيم عقوق النعمان ثم لقان ثم طاهر كما بطور عم ان نعمت بها  
وامر به يوسف فخر ان نعمت به يوسف ثم نعمت به يوسف ثم نعمت به يوسف ثم نعمت به يوسف ثم نعمت به يوسف  
قرن عيسى خلت نعمت وطهر نعمت وانتم طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
وانتم طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
انتم طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
الافق او نعمت وانتم طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
واحد من الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
اسماها قاف وزاد العود فاقن انتم طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور طهرت الامور  
عام اللهم نسلك في الخير والشر والنعمة

شكر  
كبر



بسم حضرت مکرور

حضرت مرتضیٰ علی کرم الله وجهه اول حضرت حاجت علی بن ابی طالب

دوم حضرت حاجت ابی طالب ستم حضرت امام حسن رضی الله عنهما

چهارم حضرت امام حسین رضی الله عنهما پنجم حضرت کمال الدین سرشار

ششم حضرت قاضی ابوالمقدّم و نهم حضرت عبدالعزیز عالم دارالحق صلی الله علیه و آله



از کتاب واقف سر یعنی حضرت محمد و میان شواحه مع  
خرقه سجاده راه صفایافت سرور لعل معراج از خدا مصطفی  
میرد فنی کرده عطا بر خس بصر رسیده از نور فنی از حسن نور فنی  
طهر از اولین عجب در زید نور از جبهه عجب سر رسیده از نور فنی  
چند و کار و نور و طویله فرو در میان هم جبهه و در طیف و زبان شده  
عبد الله ابو احمد سیر لاهوت زید و عیار و اولوم جبهه بهویر جبهه  
بر که به نیز دلایل اند و نیز معنی نماید قاف قیل

بسم الله الرحمن الرحیم  
اولی را چون در برت ایستید خود و بدیدیم از مقام ای مع کس که  
تاج بر سر نهادم از سر زانم و دنیا و فنی را بهادش بر سر گرفته یافته و ملاو  
از صفات و ذکر کنیم چون که کس عجب الف را بر سر گرفته که در بر با ختم و نیز فنی  
را چون ختم رفته را چون در کلواند ختم جان خود در راه نادر با ختم پست را  
چون که کس به هم کرده صاف این زبان را چون سیدم و دم و سینه و طای  
سخت لیکم که مانده چنان باز سرک و ده غریزاک سبب  
اول کلمه ربعت این لا اله الا الله محمد الرسول الله هم کلمه طریقت است لا اله  
الا الله عظمه محمد الرسول الله منزه الله خلفه بر کس کلمه حقیقت است  
لا اله الا الله منزه است اند که محمد الرسول الله صفه چهارم کلمه معرفت است  
لا اله الا الله حقا حقا محمد الرسول الله صفا صفا صفا حقا حقا







[illegible]



[illegible]



[illegible][illegible]



[illegible]



[illegible]



عبارت بیانی بود هر چه گفتند همان شد و هر که صحبت ناک ایشان میکردی  
از آنکه میکنند و ایشان بعد از آنکه دو آرزو سال رسید و آمدت حیات در خانه این  
مجلس گزید و طعمی چند و فروع خبر رسید بفرمانده او و بیکس محرم فرستید  
او را بدید که شما گنبد از جهت آنست و طعام بکشد ششم خانواده مذکور  
از رویان میروند و خواهند دوام اعران کار و رویان از سلطان ابوالحاف  
بر کار رویان نفع نمیکند تا آنکه بر او و مرد خواجه عبداله حق شده عبداله  
تین کف از ابوالحاف تراجم دین و دنیا علم بفرار و طبل برن تار و قیامت  
از آنکه بستان ترا از خدا بر تعالی خواسته ام از آن اعتبار طلب و علم باشند و روش  
نیت که عید و خایه باشد مشغول اسرار عظم و ده نام حروف میروند هفتم خانواده  
یورطه سیار میروند بکشد بعد از ای ابتداء در یک خرده اندام باشند روش ایشان اینست که کس  
نماز رکعت نشینند و برقصند و ذکر صلی گویند و هر چه برسد خبر و شتر نعمت دانند هر چه برسد از آن  
نحوه چون و چه اینست ماضع اند و خبر و در بخشش میوزن و کا و دین و فقرا یکسان باشند ششم خانواده  
و سیار میروند بکشد بعد از ای ابتداء در دو کس سرور دست برین طریق شیخ نجم الدین کبری  
در وقت شیخ علاء الدین طوسی هر دو میان خود خواست داشتند و در مجاهده در ریاضت کاندید بودند  
افطاری بعد از غنیمت یکبار یکبار یکبار و باینان چون فی نعل القمه و یا چهار لقمه میوزن و نظر ایشان اگر  
نعمت بود که نظر میکردند بر آن میسر میسند بود و بزرگوار است که میسر بود که ابو حنیفه میسر میسند  
خود نیست که کند که غنیمت بر سر و کار بار نیامده و در مجاهده میروید و مقصود خود نمیدانم چگونگی و چله سازم



[illegible]

ॐ

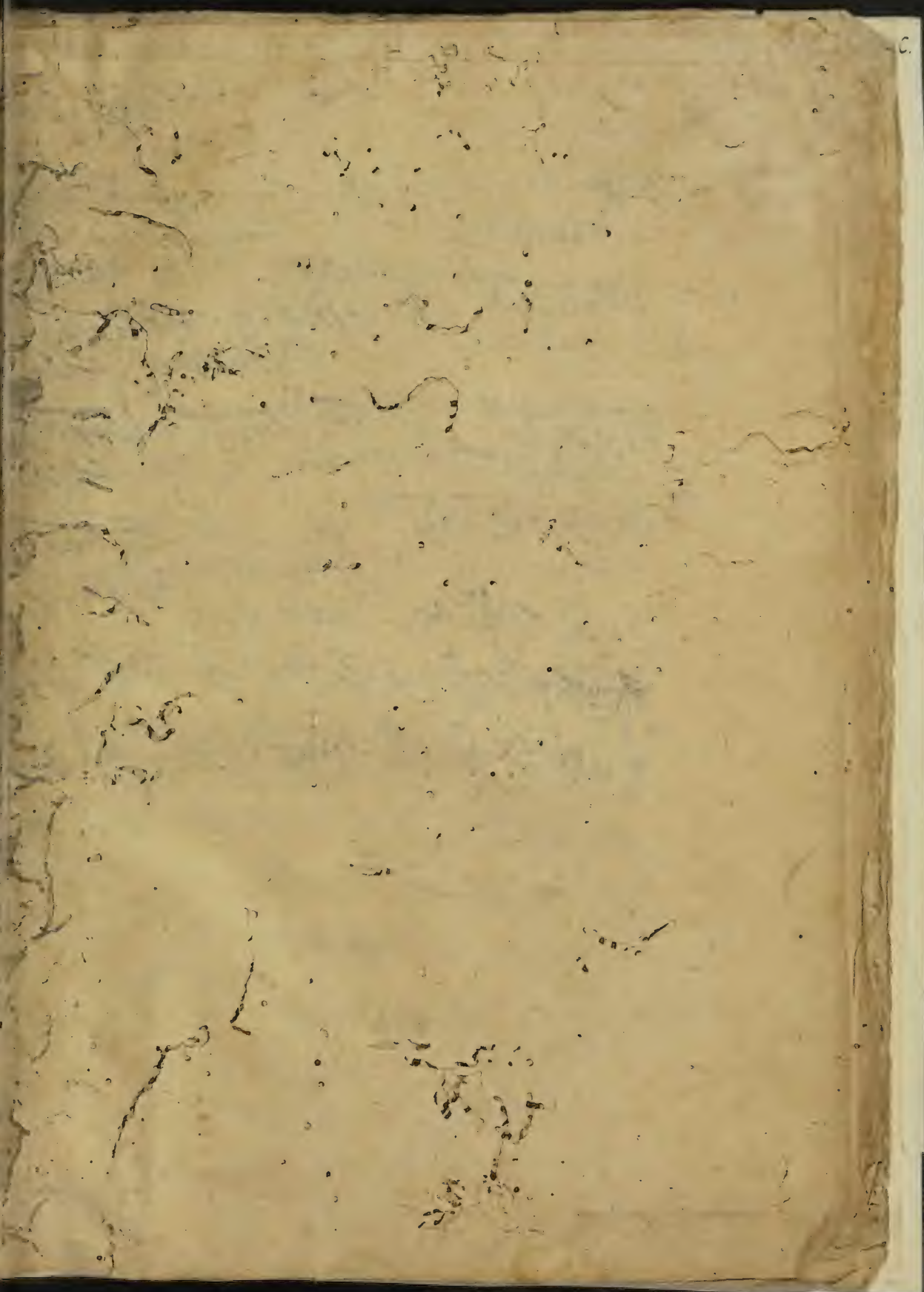
۱۰۰

نصف نهم





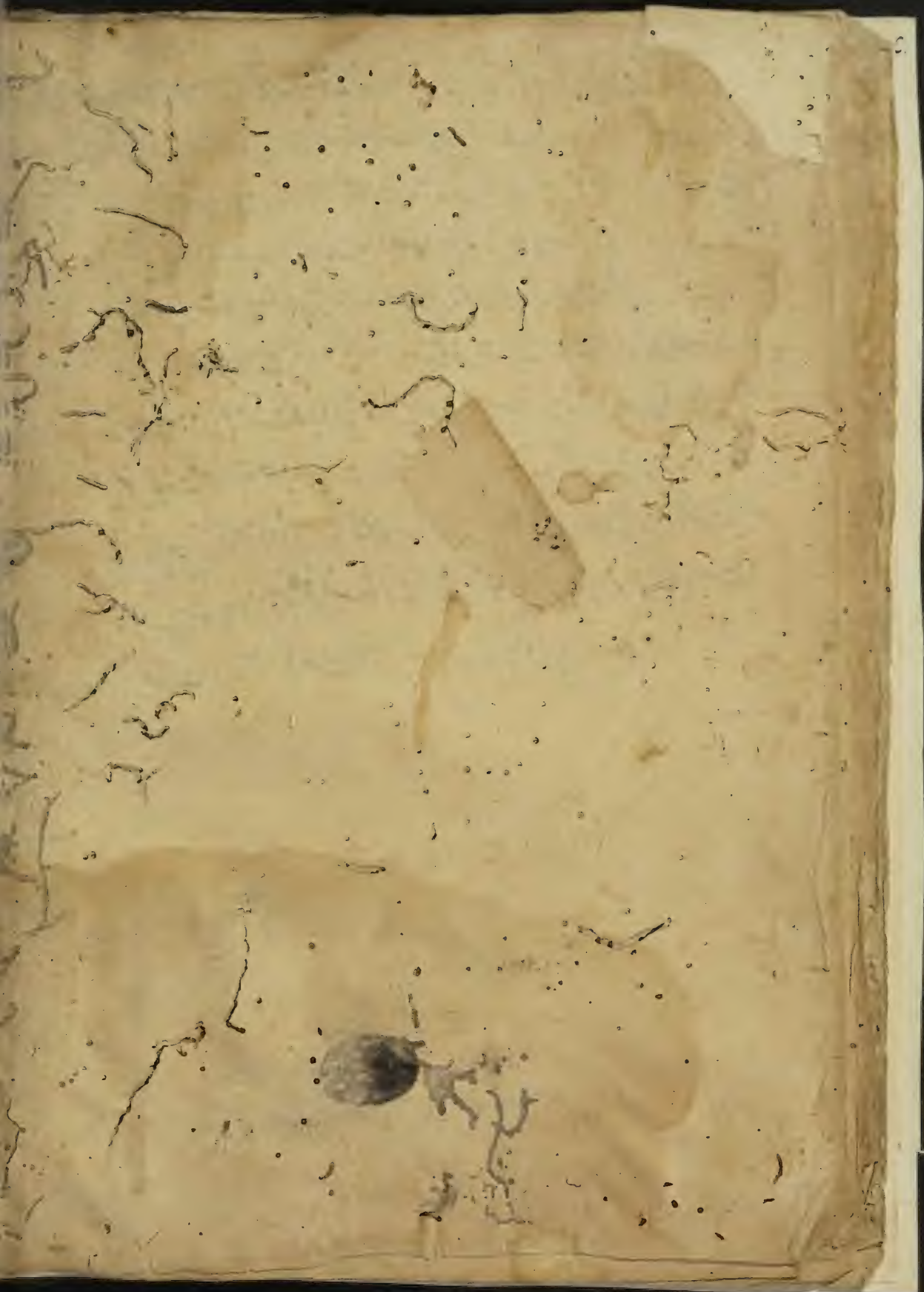






و در آن اقل مدت حمل است و اکثر آنست که نه ماه متولد میشود و اگر بیشتر ماه متولد شود بیشتر آنست که نماند و اگر کمتر  
شده و بیشتر آنست که نماند و لیکن این گفته اند اما طبعیت اکثر جنین مستحده کرده اند و در مدت حمل خون جنین  
میشود و یک شش غذا را جذب میشود و دم به پستان میرود و یک سوم باقی ماند که بعد از ولادت بر آنکه که خون نفاذ است و سه شش  
پایه و اندکی میماند که بر وجه در آمده و غذا بدو میرساند و دم لغیفه که در کوا و که میان این هر دو غشای  
بین است سیم میماند که این هر دو وقت و جنین را در رحم بر آنست از جهت آنکه غذا را و خون را قوت  
دهد از حال جنین بود و جایه جنین و دفع میشود و جنین از ناف بول میکند از جهت آنکه محمول او تنگ است و از ناف  
امید که در کینیت جنین در رحم آنست که بر دو یا نشسته و هر گاه که دست بر زانو نهاده و بینی او و میان هر دو  
نوبت و دوری و بویاری است و این هیأت بر کس و بعد از آن آمدن او است چه فرزند که متولد شود  
بر روی مادر آنکه او را و بویاری است و مادر است که بخلاف این متولد شود بر روی مادر آنکه بویاری است که بر روی  
او احتیاج بعد بسیار میشود و خون کافی نیست و این را احتیاج هوای است و هوای که جنین است باو  
ز آنست که هوا غریب است و الله تعالی اعلم بحیرات الالاء علی قلوب المتبحرین







در شرح این قضیه است که بدانکه قضیه یکست از او رده و تیر این و فصل و لم یفید و غشایی  
و اوست و شکل او در شک که میل بدراز دارد و در خارج او پوستی است که او کیش این تیر کوبید و لم یفید و کوشش سیفید  
برای شد مثل پستان زرد و مسام است که چون خون بد جای آید و در جای ملک کند مسام شود و که بان منی است و غشیا  
لاست از صفای قضیه که از استخوان و عانه رسته و از اینجا آویخته و خونی که بد جای آید از او رده است که گفته شده  
ت و در بعضی قضیه که از طایفه آویخته است و از زنا کرده و بهر آن در کیش ران مخفی است و جبر است میان قضیه  
و جریقی که از ریه است بازگشت و می شود و بزرگ شود و این را غشیه می گویند و منی که از این جریقی که از ریه است بازگشت  
است از اعصاب او رده و تیر این و رباطات و لم و اصل رباط و از استخوان عانه رسته و این رباطات و جویهای  
است خالی از رطوبتی هر وقت این جویهاست بر رخ سودا است و در زردی که پیدا شود و هر وقت خالی است و پوست بود و در  
این رباطات شعبه های بسیار است از عضوی که بدنی مقدار این و بعضی اعصاب و از عروق می خیزد و این  
ساخته است که در بعضی است و بعضی دیگر از جماع است که لده جماع بد است و در کسب جریقی که می خیزد و بول دوم  
یعنی سیم می خیزد که رطوبت از قضیه که در بعضی مردم بعد از بول آید و است و از کوه است و احصای از  
است و غشیه که با و می شود و از جگر است و شست طبیعت آن بوسط کرده است و پیشی است که اصل این نیز از دل  
است و می آید که در است که منی را که ماده فرزند است بر جم رساند و در اینجا فرزند حاصل شود و تا نسل منقطع نشود و تمام  
صفا که با اعضا و دیگر زمان است که آن رحم است و ذکر این مناسب است و در شرح رحم بدانکه هر یک از تیر این و او رده

غشیه لیفات و لم و رباطات و محل او میان معده و مقع است و تشابه است چنانچه معده و مقع طرف مهر است  
ص شده و در رحم در کیش او حتماً و این پس هم گمانی بود بر رباطها بر هم بسته و اصل رباطها بر مهر است و اتفاق  
لم شده و شکل رحم چون شکلی که در کسب و در جوانی که اگر رحم چون شکلی که بازگشته است و در ظاهر و بر وقت و در مخفی و  
در و آن چنان است که گزونی رحم چون در واصل آن خود است و قضیه آن زمان چون قضیه آن مردان  
از رحم از زواید پدید می آید و نافع و کوه رحم از مندی است و در از زردی رحم از مندی است  
نوع صافه او کم نیست و از زواید آنست زیاد و غشیه او عینه همان از قضیه لطیف است که پیکه میله کرده



سوارانجا با زیل بسو کردن رحم کرده می از انجا بچشم در آید و هر رحم عصبانیت ازین جهت است که در وقت  
هر چند جنین بکمان میشود و رحم کشا ده میشود و شعبه از عصب دماغی متصل رحم است و فشار است که دماغ رحم ازین  
ورم دو طبقه دارد داخل از زوفی در هم پافته شده و درست است تا منی را انجا بدارد و ازین جهت است که اگر ملایم  
رحم پیدا میشود مانع عمل میشود و در سر تاریقی آن مفاد است که آنرا رحم گویند و غشای که جنین و رانی  
در آن قرار میگیرد است و در ملت از نفوذ است فایده خارج او عصبانیت و کول رحم خفایا و ویلیفات  
و عرونی و و را بهیت جهت جذبت می و انفسا که آن دو جنین و فایده رحم است که هر دو جنین و رانی  
روزانه در آنجا حاصل شود و مثل منقطع نکند و در تکیون جنین چون تشیع اعضا ترش است که در او این جنین و  
منه و رحم است که اگر کیفیت تولد جنین را ذکر کنند مناسب است بدانکه منی هر دو که قوت عقاده در دست خنجر میاید  
زن که قوت منعقد در دست خنجر شیر که نیز ازین جهت حاصل میشود و بشرط آنکه این هر دو جنین قابل باشند و کینه  
نداشته باشند که مانع باشد از تولد جنین و رحم نیز سلامت و پاک بماند که هر یک اینها را اگر نقصان حاصل شود در آنجا  
چنانکه در علم طب بیان کرده اند چون این دو بدن شرط در رحم قرار گیرند و اعتراض حاصل شود مثل کینی شود و درین  
بجای اعضا ترش پیدا شود و آنکه اول کدام متکون میشود و مقدم کتاب کرده اند و آن بیش از روز و غالب است  
روز تمام شود و ریندت قوت در و تصرف کنی بدو رحم و در غیر این بعد و رحم است و بعد از این متکون میاید و در  
شود و این به روز تمام شود که هر دو نه روز بگذرد ازین یک روز کم و زیاد و کاهیر یک بعد ازین مدت شبی روزی  
که آنرا علقه گویند و این مجموع پانزده روز باشد و بعد ازین بدو روز و در این علقه گوشت میشود و پاریا که است  
حدا میشود و دل و بزرگ دماغ از هم یکدیگر میترسند و این مصنفه گویند که مجموع ایام است و هفت روز یا نه روز  
روز کم و زیاد و جنین بعد ازین مدت نه روز را اگر در دست از پیلو حد ایستد و تا چهار روز دیگر و این مجموع  
چهار روز است که از جنین و در یک روز رسد و آنکه پس ازین مدت محلی رسد و درین ایام ذکری و در این  
کو و و اعضای اضافی تمام و در دست قرار گیرد و از او آب صورتی و تقدسی روح حیوانی نایض کو و در این  
مذکوره و در ذکری و باطله زیاد و در این ایام بعد از این ایامات متفرق میاید و جنین کاه است که بیش  
مستقر



بدانکه و این سخن خواندن قرآن تجوید که عبارت از دادن حرفهاست حتی آن حروف و فصلی لازم  
 است بر هر که خواند زیرا که قرآن تجوید نازل شده و همچنین از آن حضرت بوساطت اساتذۀ ثقه ما رسیده  
 پس آنرا که آنرا بشنود و با خواندنش اولیست از خواندن آنرا در شرح و تفسیر آنچه در جزیری آورده  
 اگر چه خطای آنرا که بکار فرقی بین و خطا کردن بعضی جای از تجوید و سخت کرده نماز جایز و مستحب است اندامها بر  
 امامت اینچنین که استوده اند و معلوم است که معنی خطا و زلّه فعلی است یا شایسته اختیار از کسی دانای  
 آن باشد عداوت شدن است ناانکه چیزی را که نداند از خطا و زلّه گویم چنانکه در وسیله السعاده است  
 سبب معصیت آورده که در ادای حروف و رعایت قواعد و آتی عاجز باشد بر و لازم است که  
 باقی عمر در توبه و تعلیم آن بکوشد و الا نمازش جایز نیست کما فی فتح القدر المعروف بابین الامام شیخ  
 البدایه و غیره از چون تلاوت قرآن نقل است و اکوائی آن فرض است و روا نیست که فرض را بر ای  
 نقل کند چنانکه در فتاوی بکثیر آورده است و ادای عبارت از گرفتن قواعد قرآنی است از استادان  
 ما هر کما فی القایه فی الحکمه شرح المقتدره للشیخ الامام محمد بن الجزیری رحمه الله و الاقارنی قرآن اتم و داخل حد  
 بر صحت علیه السلام رب الی القرآن و القرآن یلعنه می شود چنانکه در شرح مقدمه ابن المصنف آورده  
 پس این که ازین نقل خود را مردم سازد که سبب بیعت چنانکه امام احمد بن حنبل بر ابی عبد الله و جواب  
 که با خدا یا چه باشد که بابت بیعت تو توان کرد و حاکم شد که کلام من ای احمد بن حنبل که در بیان  
 با هم یا فهم حکم شد که فهم و با هم چنانکه در اجراء العلوم آورده است و نیز اگر قرآن استاده و نماز  
 بمقابله بیعت و عطا می شود و اگر نبسته بخواند چنانکه در غیر نماز که با وضو بخواند نیست و هیچ  
 و بی وضو نه نیست کما فی کثر العباد و انواید دیگر که بعضی از آن در بیان این سال نوشته شده



خیزد بآنکه قرآن عبارت است از حروف و حروف از حروف است که از درگاه یاریجا منزل شده است پس اگر کسی یا هر کس در آن  
از خود قصه از یاد کند که از حروف و حروف است و از حروف است که بعد از خلفاء راشدین از بعضی مردم در قرآن  
تواند غلط واقع میشود پس اتفاق اکابر و علمای زمانه چنین افتاد که هر که از امامان و آن در هر که مصحف  
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه باشد از وی مصحف تعلیم کند مسلم و الا منع نباشد که امامان و امامان و امامان  
منوره مطهره و امام این کثیر را در مکه معظمه و امام ابو عمرو را در مصره و امام ابن عاصم را در شام و امام حماد و امام  
جندب و امام کسی را در کوفه قرار داده اند هر یک بنحوی که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم باشند  
پس از آن رسیده بود تعلیم کردند و از این شهرت ایشان گشت و این نامی جامع شهرت نامی که گشت  
و در کتب مختلف این کثیر است امام در مصره ابو عمرو و علا و دارنا و شافعی و زبیری این علم را از امامان و امامان و امامان  
از کوفه تمام و چنانکه قرائت امام علم بروایتی بگوید و بعضی درین دیار مشهور گشته همچنین در مدینه قرائت امام شافعی  
بروایتی فالون و در شام قرائت ابن کثیر بروایتی بزمی و قبل و در مصره قرائت ابو عمرو و در کوفه و در  
و سوی و در شام قرائت ابن عاصم بروایتی این شام و ابن ذکوان و در کوفه قرائت عامر بروایتی بگوید و بعضی قرائت  
امام حمزه بروایتی خلف و خلا و قرائت امام کسی بروایتی ابو الیاس و در کوفه و در مدینه و در شام و در کوفه و در  
امام علم درین دیار گشت که حضرت امام اعظم شاکر امام علم بوده اند و در مدینه و در کوفه و در شام و در کوفه و در  
از مدینه رسیده و امام همین قرائت اتفاق کرده اند از برای آنکه حضرت ایشان غیر از علم و بعضی  
و یکم گویند اند چنانکه در مکه و مدینه و در کوفه و در شام و در کوفه و در شام و در کوفه و در شام و در کوفه و در شام  
بدین آید بحد هجوز خطی که بعضی معوضی قرست بنحوی ضبط لکن امام  
حرف در محصله خط الفقه اصح ب قانون ج در شام و امام ابن کثیر و در شام











[illegible]



آواز که ضعیف باشد یا یک نغمه در حرکت دادن ایلیک غشه نیارد و سر زبان می کشد که گفته شود حرکت  
 را در آن کند و حرکت دادن یای ایلیک نیز در وقت نرم خواندن و در غشه می باشد نغمه تا آواز برین نیارد  
 کند و گوید که غشه کافی تشبیه حرکت ایلیک را ضعیف تر گوید و حرکت خون نغمه قوی تر گوید و بر کافی ایلیک  
 وقف و سکته نیارد و حرکت نغمه و حرکت و ایلیک هر دو را کشاده تر گوید تا هر دو حرف از غنج خویش گفته شود  
 و ایلیک دوم چنان گوید که اول غشه عین گوید و حرکت کافی را ضعیف تر گوید و حرکت خون مستقیم را ایلیک  
 گوید یا کشیده شود و تا مستقیم را کشاده تر گوید و حرکت عین نیارد و در آخر ایلیک را تا خون مستقیم کشیده  
 کند و اشیا بحرکی الشقیین بلا صوت و لا یجس به الا عا جهانت که سر زبان بدانی اند که حرکت خون و ایلیک  
 نسبت به اینها بعد از آن با عراب اشاره کنند اینها الصراط المستقیم در حرکت دادن الف زخمه ان را نرم دارد  
 و درین تراکش ده ترا بکنده غشه نغمه چنان گوید که کافی او حرکت کند و در حرکت دادن خون اینها غشه نیارد  
 و درین را بار کشیده چنانکه نشود و معلوم شود الف است چنانکه بسیار است و در آن چنانکه ذاقا الحجة و در  
 آنکه ایما و قال الحمد للذی فضلنا باید که آواز بلند تر کند که اینها را تشبیه الف است و در تشبیه صا و الصراط المستقیم  
 می باشد که تا طار ان گوید یعنی اطمان و بین هم قراوت است و تا مستقیم را طار گوید و حرکت او کشاده تر گوید و در  
 تشبیه یار و طار ان گوید و بین هم قراوت است و در تشبیه لام الذین انعم علیهم انهم انما کانوا  
 می باشد صلی گوید و درین را بار کشیده تا تخلف گوید و حرکت تا الف است را ضعیف تر گوید و حرکت عین علیهم اقریر تر گوید  
 بر علیهم وقت نکند که امام سجاده رضی عنیه فرموده اند که لا وقف علی علیهم اما امام منصور عاتی که پیش از او  
 در ماور النهر بر علیهم وقف رو آورده اند سکون یار و نیز را ایلیک تر گوید و در حرکت مع المعقوب تشبیه نیارد  
 و سکون عین را درست گوید و روان تا تشبیه غشه و ضا و افناد گوید ذلی و زی و فلی گوید که پیشتر امام  
 بر آنکه که غازیاه شود و در علیهم البسته مع پیدا کند و آخر اب الف الضعوب را نرم تر گوید و حرکت عین علیهم  
 کشاده تر گوید و سکون هم علیهم را درست گوید و اول الف الضالین را پیدا کرده خوانند و اگر تشبیه مع  
 از بر این اند که هر دو حرف شفوی اند و این پیدا است و عام است و مثل اینها در باب رعایت روح مشهور  
 بیان کرده شده است تمام چون سن در آن مطاوعه کند و در کشش مدیم می باشد که نزدیک محققان این



[illegible]







الحمد لله الذي جعل العلم والعبادة من أسباب النجاة والهدى والبركة والفضل والرحمة والنعيم والحمد لله الذي جعل العلم والعبادة من أسباب النجاة والهدى والبركة والفضل والرحمة والنعيم والحمد لله الذي جعل العلم والعبادة من أسباب النجاة والهدى والبركة والفضل والرحمة والنعيم



[illegible]



در مدت بلوغ غلام دوازده سال است و اکثر ششده سال و اقل مدت دوازده سال است و اکثر هفده سال و اقل  
در دو روز بازده سال و غرض از اقل مدت اینست که پیش از حکم بلوغ نمیکند و در مدت سال احکام نیست علامات  
بلوغ سه چیز است احتلام یا احوال یا انزال و اگر هیچ علامت ظاهر نشود باید پیش که اکثر مدت باشد و علامت بلوغ  
دو چیز است احتلام یا حمل یا حیض و جلد رنگهای خون حیض پنج است سرخ و سیاه و سبز و زرد و خاکستری و زرد و سفید  
که سفید بلند و اقل حیض نیست که انی شرح و قایم فصل هشتم در بیان کفو و گویا اوب و دختر و نیا و نوه را با یک  
را و وقت بلوغ فتنه تواند کرد و نکاح میزاند و بی اوب شده باشد اختیار فتح دارند و قی که صغیر و صغیره با نیا نشوند  
بشرط آنکه متوانند که جدا شوند کفو معتبر است در عجم از راه حرفت و دیانت و مال و حریت و اسلام که انی شرح و قایم  
و نیز آنکه کفو نیستند عجم او دباغ و خاک و خسان و کناس این همه کتب و دارند مگر به حبس و کفو اند که انی  
حاشیه شرح و قایم فصل نهم در بیان مجلس نکاح صورت مجلس اینست که شخصی رفته تعیین زن با لکه کرده بخصم شود و بگوید  
که مرا وکیل میسازی تا از بریدن عمری خاله نکاح کرده بدیم زن بچوب او بگوید که وکیل کردم چون دختر صغیره باشد  
ولی خود دعائه شود و یا وکیل سازد و او کلامی زن و بی باشد احتیاج قول نیست و نزد زن حضور وکیل شرط نیست بلی  
حضور و شرط است و شرایط نکاح بالا ذکر کرده است بعده وکیل آمده بگوید که زینب بنت فلان بی فلان مرا  
برای نکاح خود وکیل کرده است که بریدن فلان بی فلان نکاح کرده به بد بعده شاهدان موافق و عوی وکیل  
گوای بدهند بعد از آن قرار میری کرده نکاح و او بگوید که فلان بی فلان بمقابله مهری این قدر فلان بی  
فلان را زنی دادی وکیل بگوید او دشمن بعده نکاح بشه خطاب کند که بمقابله مهری مذکور مسماة مذکور را برای من  
قول کردی بشه بگوید آری قول کردمش فصل دهم در بیان مهر اقل مهر ده درم است و زن ده درم را بزرگی نظر کرده است  
و ده درم شری زمین سکین شوه کان دو تولد معت شمه هفت جوه و مهر مگر که زوجین قرار دهند از امری بگویند  
در شرح ابوالمکارم مذکور است که چیزی که صلاحیت من دارد در هیچ صحیح است با مهر و کنز آورده است که درست نکاح بی ذکر  
مهر و اوقات نکاح ده درم مقرر کردند یا کمتر پس ای آن زن ده درم میرسد سبب طی یا بعد موت و اگر طلاق پیش از طی  
و آنکه و نصف مهر واجب بدخلوت صحیح از حکم و طی وارد و خلوت صحیح آنست که زن و شوهر در مکان خلوت باشند و آنرا  
مهر باشد و چنانچه مانع طبیعی و جسمی و شرعی موجود نباشد که انی شرح و قایم و نیز در کنز آورده است که اوقات نکاح پنج  
روز و یک روز و بیانی که کردند پس آن زن اگر و طی کند یا میرد و مثل میرد و مثل معتبر است از تقیم پدر زن و قی که را برانند  
هر روز در جماعت و شش مال و در یک شهر بپزند و در یک شهر و برار بپزند و عقل و در صلاح و هر دو بپزند که انی کفر فضل از



ان الله لا يقبل صلوة من رجل ازار اهله  
فصل ازاره واصل الى ارضه من عاتقه  
فكبر عليه قاض صليح  
بحق ما في سيرة الخلد من زوال اصدى الله عليه السلام  
ازار ازاره المكون الى انضاف سابقه الى ما عليه  
فما جسد به الكسبية كما اكل من ذلك خفي انار  
فما اذني ثلث مرات ولا يخلو من ذلك القاض  
مع جزار ازاره فكل من صليح من عاتقه  
قال بلاء الله من قطع اليه كمال القسمة  
هو اصدى الله من القضاة صدقت يا رسول  
الله صلي الله عليه وسلم جامع الله هو



في الفوائد العينية في الامارات الكافرة من المؤمنين الى تعزيتهم فكانما بنى الكفر وهدم الاسلام ودفن باحج العليم او اومني  
 من شجرة الكافر خرب الدين وفي كتاب الاسنونة قيل عن ابي حنيفة الامارات الكافرة بلعوض المسلم من الملوكة  
 من شجرة الكافر هل عليه وزر قال ابو حنيفة اذا جاء يوم القيمة يجعل وجهه منسوبا  
 على المصنف فله كثر من عمل عباد الكافر  
 في الفوائد العينية في الامارات الكافرة من المؤمنين الى تعزيتهم فكانما بنى الكفر وهدم الاسلام ودفن باحج العليم او اومني  
 من شجرة الكافر خرب الدين وفي كتاب الاسنونة قيل عن ابي حنيفة الامارات الكافرة بلعوض المسلم من الملوكة  
 من شجرة الكافر هل عليه وزر قال ابو حنيفة اذا جاء يوم القيمة يجعل وجهه منسوبا  
 على المصنف فله كثر من عمل عباد الكافر

اذا صار المصنف خلقا ينبغي ان يلف في رفته طاب فيه  
 ويدفن في مكانه طاب له اوجرت في وسور القضاة  
 في الفوائد العينية في الامارات الكافرة من المؤمنين الى تعزيتهم فكانما بنى الكفر وهدم الاسلام ودفن باحج العليم او اومني  
 من شجرة الكافر خرب الدين وفي كتاب الاسنونة قيل عن ابي حنيفة الامارات الكافرة بلعوض المسلم من الملوكة  
 من شجرة الكافر هل عليه وزر قال ابو حنيفة اذا جاء يوم القيمة يجعل وجهه منسوبا  
 على المصنف فله كثر من عمل عباد الكافر

الشيخ صاحب الدر عليه السلام في رمل على المعنى لا يبقى من الامارة الا اسم ولا من الامارة الا اسم ولا من الامارة الا اسم  
 منهم نفسانهم يعرفون من العلماء كما يعرفون الغنيب في تعليمهم الله بركات اولها امير جبرائيل بركات المال  
 الثالث يخرج من الدنيا بلا ايمان هـ انا النبي صلى الله عليه وسلم لا اله الا الله اربع كلمات اولها مشهور بغير تشبيل وثانيها  
 خفي بلا غير حال و الثالث حاكم بغير ولايت و رابعها سلطان بغير سريره

في الفوائد العينية في الامارات الكافرة من المؤمنين الى تعزيتهم فكانما بنى الكفر وهدم الاسلام ودفن باحج العليم او اومني  
 من شجرة الكافر خرب الدين وفي كتاب الاسنونة قيل عن ابي حنيفة الامارات الكافرة بلعوض المسلم من الملوكة  
 من شجرة الكافر هل عليه وزر قال ابو حنيفة اذا جاء يوم القيمة يجعل وجهه منسوبا  
 على المصنف فله كثر من عمل عباد الكافر



[illegible]

This image shows a blank, aged, light brown page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a textured, slightly mottled appearance with numerous small dark spots (foxing) and larger, irregular brown stains, particularly along the right edge and bottom. The overall color is a warm, yellowish-brown, characteristic of old paper. There is no text or other markings on the page.



[illegible]

This image shows a close-up of a page from an antique book, exhibiting severe signs of age and environmental damage. The paper is a mottled, yellowish-brown color, heavily stained with dark, irregular brown and black spots, likely from water damage or mold. The texture appears rough and uneven. Faint, illegible markings are visible, which appear to be ink bleed-through from the text on the opposite side of the leaf. The overall appearance is one of significant deterioration and historical wear.



قال الامام الفاضل البحار رحمه الله عن الامام الخميني رحمه الله اولاد الله اولاد الله  
بين الناس من يسمع ويؤمن بالله والامام لم يزل اولاد الله من الخلق والله عز وجل  
عن الامام الصادق عليه السلام في الحديث لا يكون فاعلا ولا مقبولا الا بالامر او النهي  
لعن ظن وعظم فخره كالله اسوء الخلق لا يكون منتهى



وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب

صلى الله على النبي العظيم وآله وصحبه وسلم  
وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب

وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب

وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب

وذكر في هذا الكتاب  
وذكر في هذا الكتاب



[illegible]

صَدَقَ اللَّهُ فِيهِمْ وَصَدَقَ فِي الْأَنْبِيَاءِ اللَّهُمَّ اغْنِنَا بِالْخَيْرِ  
وَاجْنِبْنَا بِإِثْنِ الْوَكَلَاءِ الْحَكَمِ وَبَارِكْ لَنَا فِي الْإِيمَانِ  
وَتَقَبَّلْ مِنَّا أَرْكَاتِ التَّوَابِ الْخَيْرِ وَاهْدِنَا إِلَى الْبِرِّ وَالْإِيمَانِ  
مُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ الْعَرْشَ أَمَلًا فِي الدُّنْيَا قَبِيضًا وَفِي الْآخِرَةِ مَوْضِعًا  
فَالْقُدْرَةُ ثَانِيًا وَجَعَلِ الْقَرِاطَةَ نَوَاحِي وَفِي الْمَنَةِ رَيْحًا وَفِي الْوَقْرِ سَكَنًا  
وَجِبَانًا وَإِلَى الْخَوَافِ ذِكْرًا أَكْبَرَ أَغْفِرْ لَنَا وَكُلِّ تَابٍ تَارَةً  
وَلَا تُخَوِّنَا وَلَا تَسْأَدِنَا وَجَمِّعِ الْخَيْرَ وَتَمُتْهُنَّ الْمَوْتَاتِ الْمُسْلِمِينَ  
وَالْمُسْلِمَاتِ الْحَيَاتِ مِنْهُمْ وَالْمَوْتَاتِ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا  
الْعَرْشَ الْعَظِيمَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَنَعِيمِ الْآخِرَةِ وَاضْرِبْ  
سَهْمَ الدُّنْيَا وَعِزَّ الْآخِرَةِ وَخَيْرَ لَنَا مِنْكَ الْخَيْرَ  
وَالزُّنُونَ وَالْمُفْضُوذَةَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَنَا هَذَا  
وَدَعُونَا هَذَا دَعْوَةً مُمُوزَةً سَجْدَةً وَخَيْرًا بَادِيًا وَشَرًّا خَائِفًا  
وَتَجَنَّبْ سَاعَ النَّارِ وَتَقَبَّلْ بِرَّكَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ يَا  
حَسَنَ فِي الْآخِرَةِ وَفَاعِلًا لِلْبَرِّ وَغَدًا لِلْبَرِّ وَغَدًا لِلْبَرِّ  
الَّذِينَ فِي الْإِيمَانِ وَغَدًا لِلْبَرِّ اللَّهُمَّ يَا فَاعِلَ الْإِيمَانِ  
دَعْوَةَ الْإِيمَانِ يَا فَاعِلَ الْإِيمَانِ يَا فَاعِلَ الْإِيمَانِ  
الَّذِينَ فِي الْإِيمَانِ وَغَدًا لِلْبَرِّ وَغَدًا لِلْبَرِّ وَغَدًا لِلْبَرِّ



**دوم** در وقت از امام طیبون میخواندند  
اعلم موتیبا از وقتها و وقت لازم است و علامت هم است و ترک  
و شاعت پیدا آمد **دوم** موتیه و وقت طلاق است و علامت آن  
است و وقت طلاق آنست که ابتدا از پس او صحن باشد از آنکه  
اسباب اتصال یافت بود **سوم** موتیه و وقت باز است  
و علامت او آنست و وقت جایز آنست که در وقت هم دلیل  
وصل باشد **و هم** وقت **و چهارم** موتیه و وقت جزا است  
و علامت آن آنست و وقت جزا آن باشد که در دلیل وصل  
باشد و هم دلیل حق اولی وصل او را ظاهر باشد **پنجم**  
موتیه میخواست و علامت او **و هم** است و وقت بر خصلت که بیان  
در کلام تعلت باشد از جهت لغو افاقه معنی هر یک مستحق  
باشد و بنید بنفس است با اگر نفس ناری که فتنه میشود و وقت کند  
که رخصت است اما **فانی** علامت قدسیل یعنی علماء و قوف **و هم**  
بنا و بی ایضا و وقت که ده اند و اما **و اما** علامت گذشت است  
یعنی اگر دو کلمه باشد نایز و وقت حیوانی باشد هم از جهت علامت  
و هم از جهت دلیل بیان کلمه نایز علامت گذشت که مثل کلام است  
این کلمه نایز و الله اعلم بالکلیات



روى عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله  
أنه اجتمعوا في المسجد وقالوا عيسى بن عبد الله  
اجتمع القرآن المجيد في سنة وأريد أن يجزي القرآن  
على عدد أيامها فقد كمل جزؤه من أجزاء ثلثين  
بأنه عثر بذلك للمائة وستون جزءاً وحفظه  
القرآن في سنة وقد قسم هذا المصحف الشريف بهذا  
وقيل أيضاً أن المأمون رضي الله عنه قال للكاتب  
أريد أن اضطلع القرآن في شهر بحيث أن اقرأ في  
كل صلاة جزءاً منه فاقسم في القرآن على عدد  
صلوات شهر فعد الكساية إلى أجزاء ثلثين فقسم  
كل جزء منها بحجة أجزاء فاقسم القرآن بمائة وخمسة  
جزءاً وكان يتوابع صلاة جزءاً فيقطع في كل يوم  
ختمه وقد قسم هذا المصحف الشريف أيضاً بهذه  
القسم وهو مقسوم أيضاً بأجزاء ستين  
وعلائها بحروف الجمل وقد تقدم جدول يتوقف  
منه جدول الجمل مفيداً بالعددية والله الموفق  
والمنتهى وصلواته على محمد وآله أجمعين







ايشان محمد الله ورحمة جنت اوله اند كرامت برسان  
وجبرائيل است ونزول اهل مكة شمس خوار ووديت وده آيت واز  
اسير المؤمنين عليهم السلام وجه رايه كره اند وندف اهل كوفه شمس خوار  
ودويت ورسول است واند علم بالقول به اليه الحج والمساب

**علامه حروف**

الفاية الن حرفي وثلاثة وعشرون الفا وثمة وعشرون حاءا وبعدهم  
حروفها النفاية الن حرفي وعشرون الن حرفي واما ن فايدة الن حرفي

**عدد كلمات**

سبعة وسبعون الفا والبعية ونسمة وتكون كلمة في  
كلام القرآن سبع وسبعون الن كلمة والبعية وست وتكون ثمة والله

**تقسيم نفاية الن حرفي**

<b>الفاية</b>	خمانية واربعون النفا	وثمانية واثان وثمان
<b>الباء</b>	احد عشرة النفا	واحد مائة وعشرون حاءا
<b>التاء</b>	عشوة آلاف	وماية وتسعة وتسعون حاءا
<b>الضاد</b>	وايتان وست	ووايتان وست
<b>العين</b>	ثلثة آلاف	ومايتان وثلث وسبعون حاءا
<b>الهاة</b>	ثلثة آلاف	وسبع مائة وثلثة وتسعون حاءا



١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠



**الماء** ستة عشر حركاً  
**السمك** ستة عشر حركاً  
**الواو** خمسة وعشرون حركاً  
**الياء** تسعة وعشرون حركاً  
**الألف** سبعون حركاً  
**الهمزة** سبعة وأربعون حركاً  
**إجمالي** ثمانية وتسعون حركاً

علاء الدین

ادع وعش بحجة سببه منها فريضة في الرعد وفي الخلق وفي سائر الابل  
وفي الخلق وفي الانسان وفي المنزل وفيهم ضلكت ولك منها واجبة  
في المعاش وفي ترويض وفي البعثة منها سنة في النعم وفي ١٥١  
السماء انشقت وفي افواه باسم وكل وفي الخلق حمزة ديبا اردن  
فرد

فضل و در حدیثی که در بیان بود  
و بحسب سوره اعراف که حکم خوان  
بلوغ الحیض فی الطهرات و غیر  
فوت است باین حدیث و نیز در بعضی قریب

فوتنه شاهان و ملوک  
شاهان و ملوک و ملوک



في الحديث في الرواية من الثقات **وسمي** وثانوف سورة مائول  
بالمدينة قال علي بن الحسين **واول** ما نزل بالمدينة سورة البقرة ثم  
الأنفال **الاول** يا ايها الذين آمنوا **ثم** آل عمران **ثم** الاحزاب **ثم** الممتحنة  
ثم سورة النساء **ثم** اذا نزلت **ثم** الحديد **ثم** سورة محمد **ثم** آل عمران  
**ثم** الحديد **ثم** سورة الرحمن **ثم** طه **ثم** آل عمران **ثم** الطلحة **ثم** لم يكن  
**ثم** الحشر **ثم** اذا جاء نصر الله **ثم** النور **ثم** الحج **ثم** عبس **ثم** اذا ارسلناك  
من دونك **ثم** لا قولنا عيسى **ثم** المنافقون **ثم** عبس **ثم** لا يخرجك عن منزلك **ثم** الانفال  
**ثم** فانما نزلت بالمثل **ثم** المجادلة **ثم** الاحزاب **ثم** التوبة **ثم** القصص **ثم** الصف  
**ثم** الزمر **ثم** الضحى **ثم** النسخ **ثم** التوبة **ثم** المائدة **ثم** قال منهم من ياتيهم  
المائدة على التوبة **ثم** فوذا **ثم** التوبة **ثم** عليه السلام **ثم** خطبة يوم الجمعة **ثم** الزواجر  
**وقال** يا ايها الناس ان آخر القرآن نزولا سورة الاحزاب **ثم** فاحملوا  
حلالها واحذروا حرامها **ثم** هذا ترتيب ما نزل بالمدينة واختلفوا  
في ذلك للمنفذين فقال ابن عباس **ثم** هذيتي **ثم** وقال **ثم** اعطى **ثم** ما نزل  
**ثم** قال قتادة **ثم** التوبة **ثم** المدينة **وقال** الباقر **ثم** مكة **ثم** جميع ما نزل  
**ثم** وثنانوف سورة **ثم** جميع ما نزل بالمدينة **ثم** شع **ثم** عبس **ثم** نزل  
سورة علي **ثم** اختلاف الروايات بهذا الترتيب **ثم**  
**والله اعلم بالصواب**



يُنْتَهِي إِلَى الْمَسَاءِ وَاسْمُ الْوَيْلِيِّ

28 2804







